

کتاب اول

ماتریالیسم دیالکتیک

امیرنیک آنین

درس هفتم - موضوع فلسفه مارکسیستی ، تکامل آن و رسالت آن

- 1- موضوع فلسفه مارکسیستی چیست؟
- 2- مرحله لنینی تکامل فلسفه مارکسیستی و خصوصیات آن
- 3- چرا فلسفه مارکسیستی سلاح ایدئولوژیک پرولتاریاست؟
- 4- چگونه باید از این سلاح استفاده کرد؟

7 - موضوع فلسفه مارکسیستی ، تکامل آن ، رسالت آن (1)

موضوع فلسفه مارکسیستی یعنی تعیین آن رشته از مسائلی که مورد مطالعه فلسفه مارکسیستی قرار دارد و توضیح این امر که چه چیزی فلسفه مارکسیستی را از سایر علوم متمایز می سازد. مسئله عمده در موضوع فلسفه مارکسیستی عبارت است از چگونگی پاسخی که به مسئله اساسی فلسفه داده می شود. فلسفه مارکسیستی حل درست و علمی این مسئله را به دست می دهد.

فلسفه مارکسیستی ماتریالیسم دیالکتیک است .

این فلسفه از یک سو پیگیرانه ماتریالیسم است یعنی هم معتقد است که ماده بر شعور تقدم دارد و هم معتقد است که شعور انسانی می تواند جهان را بشناسد و شناخت انسانی از لحاظ محتوی واقعی خود معتبر است. این فلسفه در همه جهات جهان را آن طور که در واقع هست می بیند .

این فلسفه از سوی دیگر پیگیرانه دیالکتیکی است زیرا که جهان مادی را در حال حرکت و تکامل و تجدد دائمی می نگرد و اسلوب علمی او در شناخت و تغییر طبیعت و جامعه دیالکتیک ماتریالیستی است. قبل از بررسی مفصل تر ماتریالیسم و دیالکتیک در فصول آینده این درسنامه فعلا پیرامون موضوع فلسفه مارکسیستی این تعریف کلی را اجمالا به دست می دهیم که :

فلسفه مارکسیستی علمی است که بر پایه حل صحیح مسئله اساسی فلسفه عام ترین و کلی ترین قوانین تکامل جهان مادی و راه های شناخت آن و طرق تغییر و تحول انقلابی آن را مطالعه می کند .

بنابر این کلی ترین قوانین تکامل دنیای مادی و کشف و مطالعه آن ها موضوع فلسفه مارکسیستی را تشکیل می دهد. این خود همان چیزی است که موجب تمایز علم فلسفه مارکسیستی از سایر علوم می گردد. در حقیقت علوم مشخصه نیز جهان مادی و قوانین آن را بررسی می کنند منتهی هر یک در زمینه مخصوص به خود. هر یک از علوم بخش معینی از واقعیت را مورد پژوهش قرار می دهد. مثلا علم فیزیک حرارت، فشار، حرکت، نور، برق، مغناطیس و دیگر پدیده های فیزیکی و قوانین مربوط به این بخش از جهان را بررسی می کند. علم شیمی جریانات مربوط به تجزیه و ترکیب و تغییرات شیمیایی مواد، علم زیست شناسی پدیده های مربوط به زندگی موجوداتی نظیر جانوران و گیاهان را مطالعه می کند. هر یک از این علوم دارای قوانین و مقولات مربوط به همان زمینه مشخصی هستند که موضوع هر یک از آن ها را تشکیل می دهد.

ماتریالیسم دیالکتیک از علوم دقیقه و مشخص از این جهت متمایز می گردد که موضوع آن مربوط است به قوانین کلی به عام ترین قانونمندی ها که در تمام بخش ها واقعیت جاری است .

مثلا قانون فلسفی گذار از تغییرات کمی به تحولات کیفی یکی از عام ترین و کلی ترین قانونمندی های مربوط به تمام واقعیت و همه بخش های آن را بیان می کند و کاربرد آن تمام موجودات زیستمند و نازیستمندند و پدیده های اجتماعی و شعور را در بر می گیرد. یا مثلا مقولات فلسفی کمیت و کیفیت این مفاهیم را در کلی ترین شکل و معنای خود و صرفنظر از معنای خاص در موارد مشخص آن بررسی می کند و یک دید کلی و درک عمومی و همه گیر از این مقوله ها را که در همه زمینه ها و همه موارد صدق می کند به دست می دهد.

یک نکته دیگر هم که در بیان موضوع فلسفه مارکسیستی باید خاطر نشان شود این است که ماتریالیسم تاریخی یعنی درک و تحول و برخورد ماتریالیستی و دیالکتیکی با جامعه و تاریخ بشری جزء لاینفک فلسفه مارکسیستی است. فلسفه ای که مارکس و انگلس بنیان گذاردند خصلت ماتریالیستی و دیالکتیکی پدیده های مربوط به زندگی اجتماع را نیز در کلی ترین اشکال آن مورد بررسی قرار می دهد. این فلسفه نه تنها از تعمیم شناسایی های ما در رشته طبیعت و اندیشه انسانی حاصل آمده بلکه ثمره تعمیم پدیده ها و روندهای مربوط به جامعه بشری نیز هست. ماتریالیسم تاریخی تنها یک تطبیق اصول ماتریالیسم دیالکتیک بر عرصه اجتماع نیست بلکه این اصول خود از بطن اجتماع نیز نشأت گرفته است.

ماتریالیسم تاریخی علمی است که عام ترین قوانین مربوط به تکامل جامعه انسانی و طرق تحول انقلابی آن را مطالعه می کند و در حقیقت بیان دیالکتیک ماتریالیستی در زندگی اجتماعی چگونگی تکامل تاریخ جامعه است .

(2)

مرحله بعدی تکامل فلسفه مارکسیستی با نام لنین پیوند دارد. لنین زندگی خود را وقف درآمیختن آموزش مارکسیسم با جنبش کارگری کرد و نخستین گام های این تئوریسین بزرگ و رهبر انقلاب مصروف پخش اندیشه های مارکسیستی در بین کارگران و زحمتکشان شد. این وظیفه مهمی بود به ویژه که پس از مارکس و انگلس رهبران اپورتونیست احزاب کارگری در اکثر کشورها روح انقلابی مارکسیسم را به دست فراموشی سپرده بودند.

کار لنین تنها دفاع از مارکسیسم نبود وی آن را خلاقانه تکامل بخشید. وی که در دوران جدید تاریخی - دوران امپریالیستی رشد سرمایه داری - می زیست مطابق با شرایط جدید و با حفظ روحیه انقلابی و اصولیت آموزش مارکسیسم را غنی کرد و به مرحله جدید از تکامل ارتقاء داد و این تکامل و غنی کردن تئوری های گوناگون در تمام بخش های مارکسیسم را در بر گرفت. فلسفه نیز همچون اقتصاد و سوسیالیسم علمی توسط لنین تکامل یافت و غنی تر شد.

لنینیسم در واقع عبارت است از مارکسیسم دوران امپریالیسم و انقلاب های پرولتری دروان گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم ساختمان کمونیسم. پس امروز نمی توان مدعی مارکسیست بودن شد و لنینیست نبود و یا برعکس خود را لنینیست شمرد و مارکسیست ندانست.

در زمینه فلسفه خدمت لنین و سهم لنین در تکامل فلسفه مارکسیستی عظیم است. اولاً - لنین ماتریالیسم دیالکتیک را بسی غنی تر کرد. در خاتمه قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم کشفیات علمی بسیار صورت گرفت و مفاهیم قدیمی علمی به کلی دگرگون شد. با تکیه بر این دست آوردها لنین نه تنها از ماتریالیسم - که به شدت مورد حمله قرار گرفته بود - علیه ایده آلیسم دفاع کرد بلکه در مسائل بسیار اساسی و گرهی چون «تئوری شناخت» «قوانین و مقولات دیالکتیک» آن را غنی تر کرد.

ثانیا - لنین خدمت مهمی به تکامل ماتریالیسم تاریخی انجام داد. وی عمده ترین تزاها و تئوری ها این علم را در شرایط نوین تاریخی تکامل بخشید. «تئوری جدید انقلاب سوسیالیستی» را تدوین کرد و این تئوری رهنمون پرولتاریا و زحمتکشان روسیه در تحولات انقلابی آن عصر شد و هم اکنون الهام بخش و راهنمای پرولتاریای بین المللی و احزاب کمونیستی و کارگری و جنبش رهایی بخش ملی در نبرد برای رهایی از ستم طبقاتی و ملی است. لنین «تئوری طبقات و مبارزه طبقاتی»، تئوری مربوط به دیکتاتور پرولتاریا» را غنی تر کرد و «تئوری دولت سوسیالیستی» را تدوین نمود.

ثالثا- آثار فلسفی لنین نمونه درخشان برخورد خلاق به تئوری و تعمیم آفریننده و همه جانبه پراتیک است. لنینسم همواره زنده است و همواره تکامل می یابد. هر یک از احزاب کمونیست و کارگری در فعالیت های علمی و نظری خود می کوشند. برای مسائل امروز زندگی راه حل های مطابق با اندیشه های لنینی و متدلوژی لنینی، خلاق و اصولی پیدا کنند و همواره ارثیه وی را در شرایط نوین غنی تر و بارورتر سازند.

(3)

فلسفه مارکسیستی - لنینیستی سلاح ایدئولوژیک پرولتاریاست، سلاحی که با کمک آن طبقه کارگر و همه زحمتکشان علیه استثمار و ستم به نبرد بر می خیزند و برای ایجاد جامعه ای نو و آزاد و سعادت مند مبارزه می کنند. در این مبارزه طبقه کارگر با دشمنان قهار و حيله گری روبروست که با توسل به شیوه های گوناگون ارباب و تحیبب، ترور و فریب از همه وسایل اقتصادی و ارتشی و تبلیغاتی و اداری و قضایی و غیره استفاده می کنند. زحمتکشان نیز برای نیل به هدف های خود در زمینه های مختلف نبرد و در میدان های مختلف مبارزه به سلاح های گوناگونی متوسل می شوند. یکی از صحنه های مهم نبرد طبقاتی عرصه ایدئولوژیک است. مارکسیسم - لنینیسم و منجمله بخش عمده آن فلسفه مارکسیستی سلاح برایی است که طبقه کارگر در میدان نبرد ایدئولوژیک بکار می برد تا بر انواع نظریات و مکاتبی که وظیفه آن ها دفاع از منابع استثمارگران است غلبه کند. علاوه بر این به وسیله همین سلاح تئوریک و سیاسی نیز سازمان های طبقاتی کارا و آبدیده می شوند. از این رو است که فرا گرفتن فلسفه مارکسیستی کاری تقنی و وقت گذرانی و روشنفکرانه نیست.

آموختن فلسفه مارکسیستی - لنینیستی یعنی مسلح شدن به موثرترین سلاح نبرد در عرصه پیکار انقلابی.

به ویژه در عصر ما در عصر گذار جامعه بشری از سرمایه داری به سوسیالیسم، فرا گرفتن این علم - ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی - برای هر مبارزه پی گیر مطلقا ضروریست. احزاب کمونیستی و کارگری با بکار بردن این سلاح تئوریک در اوضاع بغرنج و پیچیده عصر حاضر در هر زمان و هر مکان می توانند تجزیه و تحلیل مشخص علمی به عمل آورند و با استفاده از این قطب نما مهم ترین وظایف مشخص خود و موثر ترین راه های اجرای این وظایف را تعیین کنند.

اگر حزب طبقه کارگر خود را با این سلاح ایدئولوژیک کاملا مجهز نکند دچار ذهنی گری یا جمود فکری و جدا شدن از واقعیت شده و نخواهد توانست فاکت ها و واقعیت را همان طور که در واقعیت هست بشناسد و بررسی کند، نخواهد توانست آنها را در تحول و تکامل خود در تغییر و نوزایی خود در شرایط مشخص خود به ببند و به کشف پدیده های متضاد و جنبه های نو و بالنده توفیق یابد. بدون این سلاح تئوریک، حزب پرولتری دچار اشتباهات رویونیستی یا دکماتیک می شود و نخواهد توانست جنبش کارگری را در شاهراه پیروزی رهبری کند.

(4)

وظیفه مهم استفاده از این سلاح ایدئولوژیک تنها در صورتی به درستی انجام پذیر است که آن را به طور خلاق با اوضاع مشخص تاریخی به کار بریم. فرا گرفتن فلسفه مارکسیستی به

معنای از بر کردن احکام و تزهایی چند نیست. بلکه باید ماهیت آن را آموخت. سرشت و اسلوب آن را درک کرد با طرز تفکر مارکسیستی خود گرفت.

فلسفه مارکسیستی با هر گونه دگماتیسم یعنی طرز تفکر جزمی و اندیشه منجمد خشک که می‌کوشد پدیده‌ها و روندهای متغیر پویا و تازه زندگی را در قالب‌های ثابت و معینی بگنجاند بیگانه است.

دیالکتیک ماتریالیستی هیچ‌گونه حکم جامد و جزمی، جاودانی و لایتغیری را نمی‌شناسد و جهان را در تحول و تکامل و نوزایی دائمی بدون وقفه و بلااستثناء می‌بیند.

لنین می‌گوید: دیالکتیک روح مارکسیسم و سرچشمه خلاقیت آن است.

از سوی دیگر فلسفه مارکسیستی با هر گونه رویونیسم که می‌خواهد در اصول اساسی و ماهوی مارکسیسم - لنینیسم تجدید نظر کند بیگانه است و نسبیت مطلق را نمی‌پذیرد و اندیشه علمی را به سیلاب زمانه رها نمی‌کند. تکامل خود فلسفه مارکسیستی و غنی شدن آن همزمان با گرد آمدن تجربه و پراتیک و پیشرفت علوم و تحول جامعه در گروهی نبرد علیه هر دوی این انحرافات است.

باید نحوه ماتریالیست دیالکتیکی برخورد با واقعیات یعنی در درجه اول مطالعه آن‌ها را بدان گونه که هست و در تحول و تغییر آن‌ها فرا گرفت ^۷.

^۷ اصطلاحات :

دگماتیسم ، جزم گرایی dogmatisme - رویونیسم (تجدید نظر طلبی - بازبین گرایی) revisionisme - ایدئولوژیک (اندیشه ای، عقیدتی، اندیشه پردازانه) ideologique